

قرآن چگونه نور است؟



اما قرآن نور است بجهت آنکه آیات آن، از عالم نور آمده؛ و در تشخیص مرض‌های بشر و کیفیت علاج آنها ابداً و انمانده است. در تکامل افراد بشر آنچه را که می‌گوید، و شرح می‌دهد؛ همه علم و بصیرت است، و وصول به نتیجه و هدف. نه جهل و درماندگی، و وصول احتمالی. بلکه صد در صد ایصال حتمی و یقینی است.

نور در لغت به چیزی می‌گویند که: خودش در ذات خود، آشکارا باشد، و موجودات دیگری نیز از اثر او در پرتو شعاع تابش او آشکارا شوند؛ **الظَّاهِرُ فِي نَفْسِهِ وَالْمُظْهَرُ لِغَيْرِهِ.**

مثلاً خورشید نور است؛ چون خودش ظاهر است؛ و اشیائی را نیز به اشراق و درخشش خود ظاهر می‌کند. خورشید نیازی به ظاهر کننده و آشکار نماینده‌ای ندارد؛ تا او را روشن کنند و با آن قابل پیدائی و ظهور و جلوه گردد. خورشید خودش روشن است و جلوه و نور و اشراق دارد، هر جا برود نور و اشراق را با خود میبرد و با آن نور و اشراق، موجوداتی که در شعاع تابش آن واقع می‌شود، نور میدهد و روشن میکند.

اما غیر خورشید؛ چون ماه و ستارگان، و زمین و موجودات واقع در روی زمین، همچون زمین‌های بیابان، و کوهها و اقیانوس‌ها، با محتویاتشان، همه و همه ظلمانی و تاریک می‌باشند. و اگر میلیونها سال هم بگذرد، و نور خورشید بدانها نرسد، در ظلمت و تاریکی محض فرو رفته و ابداً جلوه و ظهوری ندارند.

انسان در پرتو نور، همه چیز را می‌بیند؛ و هیچ موجودی برای وی پنهان نیست. و برای دیدن نور، احتیاج به نشان‌دهنده این نور را ندارد. خود نور معرف اوست. بر خلاف ظلمت که اولاً ذات آنها ابهام و جهل است؛ و علاوه موجودی در تحت آفق تاریکی و در اثر ظلمت دیده نمی‌گردد.

قرآن نور است، بمعنای آنکه اولاً خود او معرف اوست. هیچ کتابی و هیچ گوینده‌ای غیر از ذات قرآن نمی‌تواند آنرا انطور که شاید و واقعیت دارد معرفی کند. چون تمام کتب و جمیع گویندگان از آفق فکر و ادراک خود می‌خواهند قرآن را معرفی کنند، و فکر و ادراک آنان نسبت به علوم قرآن کوتاه است، مگر آنکه بمقام طهارت مطلقه برسند؛ و از دریچه قرآن، و از نقطه نزول آن به قرآن بنگرند که **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.** قرآن را کسی مس نمی‌کند مگر پاکیزه شدگان.)

این مقام اختصاص به اولیاء مقربین درگاه خداوند دارد و بس. از اینها

گذشته تمام افراد عالم، علومشان در برابر قرآن کوچک و کوتاه و محدود و توأم با ابهام و ظلمت و جهل است.

و بنا بر آنچه گفته شد هر ابهام و اشکالی را که در میان آید، باید با قرآن رفع نمود؛ و در پرتو تابش این نور، برطرف کرد. چون قرآن کتاب واضح، و واضح کننده است. کتاب نور، و نور دهنده است. کتاب ظهور، و آشکارا نماینده است، همچنانکه در اخبار بسیاری دیده‌ایم که: اگر خبری بر شما از ما عرضه شد، و نتوانستید صحت و سقم آنرا دریابید؛ به کتاب الله عرضه بدارید. اگر مفادش مطابق بود بپذیرید؛ و گرنه رد کنید.

اینک که معنی و مفاد نور مبین شد و حقیقت نور بودن قرآن نیز بیان شد؛ می‌گوئیم: آیاتی در قرآن کریم آمده است که از آن به نور

تعبیر می‌کند؛ همانند آیه مبارکه:

قَالِذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي اُنزِلَ مَعَهُ اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

و این فقره، تتمه آیه‌ای است که صدر آن اینست:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاتِ وَ الْاِنْجِيلِ بِاَمْرِهِمْ يالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَصَّعُّ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ الْاَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.

و بنابراین ترجمه مجموع این فقرات چنین می‌شود که:

(آن کسانی که پیروی می‌کنند از پیغمبر فرستاده شده، وحی به وی نازل شده، درس نخوانده، آنکه او را نزد خودشان در تورات و انجیل

ثبت شده می‌یابند. و آن پیغمبر آنان را به کارهای پسندیده و شایسته شناخته شده امر می‌کند؛ و از کار زشت ناپسندیده باز

می‌دارد؛ و چیزهای پاک و پاکیزه را برایشان

حلال می‌نماید؛ و چیزهای آلوده و پلید را بر آنان حرام می‌کند و بار سنگین و غلهائی که بر آنان بسته شده است، بر می‌دارد؛ و

می‌گشاید. بنابراین کسانی که به او ایمان بیاورند؛ و او را مَعْظَم و مَفْحَم و بزرگوار بشمارند؛ و او را یاری کنند؛ و از نوری که ما با او فرو

فرستادیم؛ متابعت کنند؛ البته ایشان تنها گروه رستگارانند).

مراد از نوری که با رسول الله فرو فرستاده شده است (**النُّورَ الَّذِي اُنزِلَ مَعَهُ**) قرآن است.

و همانند آیه مبارکه: **قَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ النُّورِ الَّذِي اُنزَلْنَا وَ اللّٰهُ يَمَّا تَعْمَلُوْنَ خَيْرٍ.**

(پس شما ایمان بیاورید به خدا و رسول او، و نوری که ما با او نازل نموده‌ایم، و خدا با آنچه می‌کنید خبیر و مطلع است).

و همانند آیه مبارکه: **قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اُنزَلْنَا اِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِيْنًا.**

(حقاً برهان و حجتی از سوی پروردگارتان به نزد شما آمد؛ و ما به سوی شما نور آشکاری را نازل نمودیم!)

البته نوری که حقیقت قرآن است، مطلق است و عام شامل است که هر نوری را که در آن می‌توان یافت. فلذا با ألف و لام جنس،

در بعضی از آیات وارد شده است: **وَ النُّورَ الَّذِي اُنزَلْنَا - وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي اُنزِلَ مَعَهُ** و آما تورات و انجیل هم که کتاب آسمان است به

نحو نکره از نور آن سخن به میان آورده است و در آیه 44 از سوره 5: مائده فرموده است:

اِنَّا اُنزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيْهَا هُدًى وَ نُورٌ.

(بدرستی که ما تورات را نازل نمودیم؛ که در آن هدایت و نور است).

ه. د. آیه 46 از همد، سه، ه. فرموده است:

وَ قَفِيْنَا عَلَيَّ اَنَّا رَهِمُ يَعْيسَى بِنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ اَتَيْنَاهُ الْاِنْجِيلَ فِيْهِ هُدًى وَ نُورٌ.

(ما به دنبال آثار آن پیامبران، عیسی بن مریم را آوردیم که آنچه در برابر او بود، از تورات تصدیق کننده بود، و ما به او انجیل را دادیم

که در آن هدایت و نور است.)

در این دو آیه ملاحظه می‌شود که **فِيهِ هُدًى** و **نُورٌ** وارد شده است (در آن هدایت و نوری است) و این تعبیر غیر از آنست که بگوید:

فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ (در آن جنس هدایت معهود، و نور معهود است) که مفادش شمول و عمومیت است.

نور در برابر ظلمت مانند علم در برابر جهل، و سنائی در برابر کوری است

مسأله مزیت نور بر ظلمت؛ یعنی علم بر جهل؛ بقدری روشن است که شاید از اولیات و بدیهیات به شمار آید. فلذا در قرآن کریم

تساوی آنرا از امور بدیهی البطلان شمرده، و به نحو استفهام تویخی تقریر کرده است:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمَى وَ الْبَصِيْرُ اَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلْمَةُ وَ النُّورُ.

(بگو: مگر می‌شود که: نابینا و بینا یکسان باشد؟! بلکه آیا مگر می‌شود ظلمات و نور یکسان باشد؟! و نیز فرموده است:

وَ مَا يَسْتَوِي الْاَعْمَى وَ الْبَصِيْرُ * وَ لَا الظُّلْمَةُ وَ لَا النُّورُ - وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحَرُّورُ * وَ مَا يَسْتَوِي الْاِحْيَاءُ وَ لَا الْاَمْوَاتُ اِنَّ اللّٰهَ يُسْمِعُ مَنْ

يَنْشَأُ وَ مَا أَنْتَ يَمْسُمِعُ مَنْ فِي الْقُبُورِ * إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ.

(کور و بینا مساوی نیستند؛ و نه ظلمات و نور؛ و نه سایه و تابش آفتاب! و یکسان نیستند زندگان و مردگان. ای پیغمبر، خداوند است که حقاً می‌شنواید کسی را که بخواهد؛ و تو نمی‌توانی بشنوائی کسانی را که در میان گورها خفته‌اند؛ نیستی تو مگر ترساننده و از عواقب اعمال زشت بیم دهنده؛ بدون شائبه استقلال در عمل و ابلاغت!)»
بنابراین مؤمنانی که به قرآن گرویده؛ و از آن پیروی دارند؛ و با آن امور خود را تطبیق می‌دهند و بالاخره سر و کارشان با قرآن است؛ فرقیان با کسانی که با قرآن سر و کاری ندارند؛ همچون شخص بینا با آدم کور، و همچون شخص عالم در برابر جاهل، و همچون آدم زنده در مقابل آدم مرده، و همچون آدم شنوا در برابر شخص در گور آرمیده است که: دستۀ اول از تمام جهات حیات و مظاهر آن بهره‌مندند؛ و دستۀ دوم حکم آمواتی را دارند که نه جان دارند؛ و نه بینائی، و نه شنوائی، و نه علم و ادراک.
اینست بیان و منطق قرآن، در تعریف این کتاب آسمانی؛ و این مائده سماوی معنوی روحانی که به عالم بشریت اشراق و نور می‌دهد؛ و از جهل و تاریکی مطلق به علم و نور مطلق گرایش می‌دهد.

خطبه‌هایی از نهج البلاغه که در آنها از قرآن تعبیر به نور شده است

مولانا امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه افضل صلوات المصلین در مواردی از نهج البلاغه از قرآن مجید با کلمه و لفظ نور تعبیر نموده است. یکجا می‌گوید:

توصیف امیرالمؤمنین علیه السلام اوصاف و مزایای قرآن را

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ. وَالْعِلْمِ الْمَأْتُورِ، وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ. وَ النَّوْرِ السَّاطِعِ، وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ وَ الْإِمَامِ الصَّادِقِ.

(و شهادت می‌دهم که: محمد بنده اوست، و فرستاده اوست. که او را با دین ظاهر و آشکارا، و با نشانه و علامت نقل شده شریعت حقّه مأثوره، و کتاب نوشته شده، و نور درخشان بلند منظره و همه جا را فرا گرفته، و نور بخشنده لمعان کننده؛ و امر بلند آوازه؛ به سویی مردم گسیل داشته و برانگیخته است.

و یکجا می‌گوید: **أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنَ الذِّكْرِ؛ وَ ارْغَبُوا فِي مَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ. وَ افْتَدُوا يَهْدِي نَبِيَّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ**

وَ اسْتَنْوُوا يَسْنَةَ فَإِنَّهَا أَهْدَى السَّنَنِ!

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ؛ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ؛ وَ اسْتَشْفَعُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا يَلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ!

فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ يَغْيِرُ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَايِرِ الَّذِي لَا يَسْتَقِيقُ مِنْ جَهْلِهِ. بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَكْبَرُ مِنَ الْحَسْرَةِ لَهُ الزَّمُ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُّ (جاری و ساری شوید در ذکر خدا و یاد او؛ زیرا که یاد خدا بهترین یادها و ذکرهاست! و رغبت نمائید در آنچه را که خداوند به متقیان، و پرهیزگاران وعده داده است؛ زیرا که وعده او راست‌ترین وعده‌هاست. و به سیره و روش و منهاج پیغمبرتان تأسی جوئید! زیرا که آن سیره و منهاج با فضیلت‌ترین و شایسته‌ترین سیره‌هاست! و به سنت او تمسک کنید؛ و طبق آن عمل کنید! چون آن سنت راهوارتر و راه‌برنده‌ترین سنت‌هاست!

و قرآن را فرا گیرید! زیرا که آن نیکوترین گفتارهاست! و در آن فکر و تأمل نموده، با درایت و فقه آنرا دریابید! چون قرآن بهار دل‌هاست، و به نور آن شفا طلبید! زیرا که آن شفای دردهای سینه‌هاست؛ و تلاوت آنرا نیکو انجام دهید! زیرا که آن نیکوترین داستان‌هاست.
حقاً و حقیقتاً عالمی که به علمش عمل نکند؛ مانند جاهل متحیر سرگردانی است که هیچگاه از جهلش بهبود نیابد؛ و إفاقه‌ای پیدا ننماید. بلکه حجت خداوندی بر او بزرگتر است؛ حسرت او پایدارتر و ثابت‌تر؛ و او در نزد پروردگار بیشتر مورد ملامت و سرزنش و مؤاخذه و عتاب قرار می‌گیرد.)

در این خطبه تصریح دارد که: **وَاسْتَشْفُوا نُورَهُ** (با نور قرآن شفا بخواهید!)

و یکجا می‌گوید: **و عليكم بكتاب الله فانه الحبل المتين و النور المبين و الشفاء النافع و الرزق النافع؛ و العصمة لئتمسيك؛ و النجاة لئمتعلق.**

لا يعرج فيقام؛ و لا يزيغ فيستعتب؛ و لا تخلفه كثرة الرد و ولوج السمع. من قال به صدق؛ و من عمل به سبق.

(و بر شما باد به فراگیری و تمسک به کتاب خدا؛ چون آن ریسمانی است متین و استوار؛ و نوری است آشکار؛ و شفای نافع أمراض است؛ و سیرابی کامل عطش تشنگان؛ و مصونیت و پاسدار است برای کسی که بدان چنگ زند؛ و نجات و رهایی است برای کسی که خود را بدان بیاویزد؛ هیچگاه کزی بر او رخ نمی‌دهد تا او را راست کنند؛ و میل از حقّ به باطل، و گرایش به اوهام برای او پیدا نمی‌شود تا او را برگردانند؛ و کثرت خواندن و بگوش خوردن آیات آن در مرور دهور او را کهنه نمی‌نماید (بلکه پیوسته نو و جدید و تازه است؛ و هر چه مردم آنرا بیشتر بخوانند؛ و بشنوند؛ معهذاً تازه و با طراوت و دلپسند است). کسی که گفتارش بر اساس قرآن باشد، راست گفته است، و کسی که کردارش بر آن نهج باشد، از همگان و از همگان پیش افتاده، و گوی سبقت را ربوده است.

و یکجا می‌گوید: **أرسله علي حين فتره من الرسل؛ و طول هجعه من الأمم؛ و انتفاض من المبرم. فجاءهم بتصديق الذي بين يدي؛ و النور المقتدي به.**

ذلك القرءان فاستنطقوه و لن ينطق. و لكن أخبركم عنه.

ألا إن فيه علم ما يأتي؛ و الحديث عن الماضي، و دواء داءكم؛ و نظم ما بينكم.

(خداوند پیامبر را فرستاد، در وقتی که بین آمدن پیامبران فاصله افتاده بود؛ و خواب سنگین امت‌ها و غفلت آنها به طول انجامیده بود؛ و احکام الهیة مرسله توسط پیامبران که محکم و استوار بود؛ بواسطه شکستن مردمان در اثر مخالفت‌ها و معصیت‌ها به شکست و پارگی مبدل گردیده بود. در این هنگام

پیامبر به نزد مردم آمد؛ یکی با تصدیق و گواهی به صحت آنچه در برابر او بود؛ از شهادت به صدق انبیاء و مرسل، و حضرت موسی و عیسی بن مریم، و کتاب تورات و انجیل؛ و دیگری تصدیق به نوری که مورد افتدای همه مردم است. و آن نور قرآن است؛ پس شما قرآن را به زبان آورید، و به سخن وادارید، و از او بپرسید؛ اما او هیچگاه سخن نخواهد گفت و گفتاری نخواهد داشت؛ ولیکن من شما را از احوال او با خبر و مطلع می‌کنم.

آگاه باشید که: علوم آینده و گفتار از گذشته، و دواي دردهای شما، و انتظام امور شما، در قرآن موجود است.)

این بحثی بود درباره نور، و معنای آن، و نورانیت قرآن کریم، که از آیات و نهج البلاغه ایراد شد.